

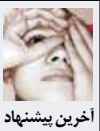
					
روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران					
صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: مهدی رحمانیان					
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف					
تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ – نمابر: ۸۸۶۵۴۳۲۲					
نشانی اینترنتی: www.sharghnewsaper.ir					
سازمان آگهی‌ها: ۲۴۲۰۰۱۹۹					
امور مشترکین: ۸۸۴۴۱۳۸-۴۴					
توزیع: شرکت نوآوران جهان رسانه ایرسا – تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰					
چاپ کلوز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۶۶۸۲۳۳۴۶ – ۷					



کتاب «بدعت‌ها و بدایع نیما یوشیج»

انقلاب نیمایی

فاطمه راکمی



آخرین پیشنهاد

نیما یوشیج تمام سرگرمی این‌روزهایم است.هم به خاطر بزرگداشتی که از طرف انجمن شاعران برای نیما یوشیج برگزار کردیم و هم به خاطر به روز کردن مقالات رساله‌ام که با موضوع «آوا و معنا در شعر نیما» ارائه کرده‌ام.

نیما یوشیج علاوه بر اینکه شاعر بزرگی است یک تئورسین و نظریه‌پرداز بزرگ ادبی است. او از رویدادهای مهم ادبی در سطح جهان در شعرهایش بهره گرفته اما ابتدا آنها را بومی کرده و سپس آنها را به کار برده است. شعرهای نیما به خوبی اهمیت ابهام در شعر را نشان می‌دهند و ما با فرم‌ها و ساختارهای تازه، نگاه نو و ترکیبات جدید آشنا می‌شویم. وزن نیمایی با اتکا به سنت موسیقایی شعر و با احترام به عروض شعر فارسی در نظر گرفته شده است. نیما بدون تخریب و نفی آنچه از گذشته وجود داشته: سطرها و مصراع‌ها را کوتاه و بلند می‌کند تا به قول خودش حرفش را آن طور که می‌خواهد برزند بدون اینکه اوزان او را درگیر خشوگویی کند. من فکر می‌کنم از نیما ی شعر نو نیمایی کمی غافل مانده‌ایم. انقلاب نیما در شعر و اهداف و نگاه او به عنوان فرهیخته و ادیب بسیار جالب است. نیما نبوغ بسیار قوی‌ای دارد و شعرهای اجتماعی و مردمی او دردهای اجتماعی را مطرح می‌کند.

حالا می‌خواهم پیشنهاد کنم کتاب «بدعت‌ها و بدایع نیما یوشیج»، را که زنده‌یاد مهدی اخوان ثالث نوشته و در آن به نظریه‌های ادبی نیما یوشیج پرداخته است از دست ندهید. یا اگر گذرِتا به کتابفروشی‌های روبه‌روی دانشگاه تهران افتاد سراغ کتاب «نامه‌های نیما به همسرش عالییه» را بگیرید. یا کتاب «حرف‌های همسایه» نیما یوشیج را بخوانید و غرق لذت شوید. راستی مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج را که مرحوم سیروس طاهباز گردآوری کرده فراموش نکنید.

سکانس آخر

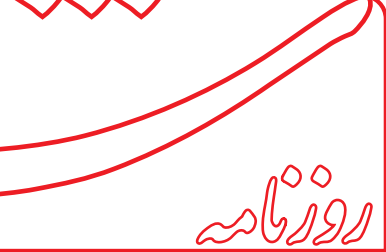
شمقردی درباره اختلافات خانه سینما: ما مسیرمان را عوض نخواهیم کرد

جواد شمقدری درباره سرکار حضور مدیران خانه سینما در اختتامیه جشنواره سینما حقیقت و اینکه آیا مشکل خانه سینما و معاونت سینمایی برطرف شده، گفت: ما در مسیری که اعتقاد داریم درست است، پیش می‌رویم و طبیعی است که در این مسیر گاه عداوی به همکاری با ما بپردازند. معاون سینمایی وزارت ارشاد که در حاشیه اختتامیه جشنواره سینما حقیقت در جمع خبرنگاران صحبت می‌کرد، ادامه داد: طبیعی است که در مقاطع مختلف زمانی عداوی به همکاری با ما بپردازند. ما از این افراد تشکر می‌کنیم و از اینکه دیگران هم در مسیری که ما انتخاب کرده و فکر می‌کنیم به ارتقای سینمای ایران منجر می‌شود، با ما همکاری می‌کنند، خوشحالیم. اما اگر عداوی هم از این مسیر کناره‌گیری کنند، اگرچه برای اربابان جای تأسف دارد، اما ما مسیرمان را عوض نخواهیم کرد. معاون سینمایی ارشاد در ارتباط با فیلم «پایان‌نامه» به کارگردانی حامد کلاهداری که گهته می‌شود فیلمی درباره ندا آقاسلطان است هم توضیح داد: نه، این فیلم درباره چنین موضوعی نیست و من اگرچه فرصت نمی‌کنم تمام فیلمنامه‌ها را بخوانم، اما فیلمنامه این فیلم خاص را خواندم و می‌دانم که ربطی به این موضوع ندارد.

شمقردی در بخش دیگری از صحبت‌های خود در پاسخ به سوالی که درباره حذف بخش مستند و کوتاه از جشنواره فجر مطرح شده بود، عنوان کرد: این داستان دو طرف دارد. با نگاهی می‌توان گفت این اقدام، اقدام موثری نبوده و از نگاهی دیگر می‌توان آن را امری مفید ارزیابی کرد. به گزارش اسینا او در عین حال گفت: در گذشته هم نزدیک به ۱۲ سال، این بخش در جشنواره فجر وجود نداشت و اکنون ما اگر چنین تصمیمی گرفته‌ایم علت دارد. اکنون دو جشنواره تخصصی این حوزه برای این فیلم‌ها نزدیک به شش ماه وقت می‌گذارند، اما جشنواره فجر چنین فرصت و توانی ندارد. در دوره‌ای برای حل این مشکل تصمیم گرفتیم تنها فیلم‌هایی را که در جشنواره‌های دیگر برگزیده شده‌اند، در فجر پذیریم اما اینکه ما به حال جشنواره فجر برای این بخش شانس انتخاب نداشته باشیم و بر اساس نتایج جشنواره‌های دیگر اقدام کنیم، امر چندان سودمندی محسوب نمی‌شود.

او ادامه داد: از طرف دیگر زمان برگزاری جشنواره فجر بیشتر توجه‌ها به سینمای داستانی معطوف می‌شود و سالن‌هایی که به بخش‌های کوتاه و مستند اختصاص دارند، معمولاً خالی هستند. حتی فیلمسازان همین بخش‌ها هم به زمان جشنواره فجر به سالن‌ها نمی‌آیند و همین مسئله شاید تا حدی ضربه‌پذیریم اما اینکه ما به حال اکنون ما دو جشنواره خوب داریم و به کمک آنها این فیلم‌ها دیده خواهند شد. طبیعی است که اگر پس از تجربه شیوه جدید در جشنواره فجر اقبال به نتایج خوبی نرسیم سال آینده در این موضوع تجدید نظر می‌کنیم.

ما شمقدری در پاسخ به سوال دیگری که در ارتباط با اظهارات علیرضا سجادیور درباره تشکیل صنف واحد تهیه‌کنندگان مطرح شده بود، توضیح داد: فردا در این زمینه جلسه‌ای دارم و ترجیح می‌دهم اکنون در این زمینه صحبتی نکنم، چراکه پیگیری این موضوع بر عهده علیرضا سجادیور بوده و من فرصت کمتری برای پیگیری مسائل مربوط به این موضوع داشتم. البته در این مدت ما با هم هماهنگ بوده و سعی کرده‌ایم کار روند خوبی را طی کند، اما برای پاسخگویی بیشتر در این زمینه لازم است من هفته آینده با تهیه‌کنندگان و هیات موسس جلسه‌ای داشته باشم و بیشتر در جریان امور بزرگم.



سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۱۱۲ ■ شماره ۱۸۸ دوره جدید ■ یکشنبه ۲۳ آبان ۱۳۸۹ ■ ۱۲ ذیحجه ۱۴۳۱ ■ ۱۴ نوامبر ۲۰۱۰

آخر

ده مجموعه شعر به انتخاب علی باباچاهی

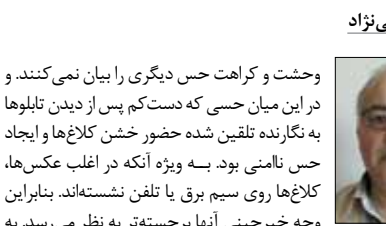
این کتاب‌ها دنبال من راه افتاده‌اند

این مجموعه شعرها را از نسل جوانی انتخاب کرده‌ام که غریب‌ان‌ترین آنها شیوا ارسطویی و پگاه احمدی است. راستش این یک انتخاب انتقادی یا پژوهشی و حتی نسبتاً دقیق هم نیست. در واقع این کتاب‌ها به دنبال من راه افتاده‌اند و به تعبیری آنها مرا انتخاب کردند. ■ بعضی‌هایشان چهره برافروخته‌اند در مقطعی (در دهه ۷۰) و بعد گویا گم شده‌اند مثل مجموعه شعر «گم» شیوا ارسطویی که در آغاز از آینده‌ای امیدوار کننده در زمینه شعر خبر می‌داد. ارسطویی در بحران طرح گزاره‌های تئوریک، آشنایی‌زدایی را به سمت متفاوت‌نویسی قابل درنگی سوق داد. زبان شعر این مجموعه از درک وضیعت دیگر جهان و زبانی نسبتاً جدید برآمده بود. خوش درخشید؟... نمی‌دانم!

■ «این روزهایم گلو است» اسم یکی از مجموعه شعرهای پگاه احمدی است که به گمان من شاعری حرفه‌ای و همیشه در صحنه است. آنچه در این مجموعه نظر مرا به خود جلب کرده است شعری است به اسم «تحشیه بر دیوار خانگی» با فضایی چندمرکزیتی و با روایت‌های غیرموازی. زبان این شعر نه در نجوسترزی افراط می‌کند و نه بی‌رویه به حذف افعال و جمله‌ها می‌پردازد. این شاعر تفاوت بین بازی‌های زبانی را با یک و کلون‌نویسی به خوبی می‌داند. احمدی در این مجموعه جسارت‌ورزی‌های شعر دهه ۷۰ را زیر نظر داشته و با عبور از آن زبانی نیرومند را از آن خود کرده است.

آخرین پیشنهاد: نمایشگاه عکس رضا کیانیان

کلاغ‌های خبر چین



احمد طالبی‌نژاد

در برگه‌ای که به جای پرورشور بر تابولی نصب‌شده در ورودی گالری «ماه مهر» نصب شده، رضا کیانیان توضیح داده که جزیره قسم کلاغ ندارد اما یک بار که اتفاقاً او هم آنجا بوده سر و کله ۱۰، ۱۵ کلاغ به ناگهان در جزیره پیدا می‌شود و توسط دوربین وی ثبت می‌شوند. خود کلاغ‌ها نه، تصویرشان. حالا آن کلاغ‌های خوش‌شانس پس از پرورده شدن در محیط فوشاپ، در تعدادی تابولی چشمگیر، قاب‌بندی شده بر دیوار گالری جای گرفته‌اند. کیانیان خیلی کوشش کرده تا تصویر کلاغ‌ها با فرم‌های گرافیکی در هم آمیخته و تصاویری چشم‌نواز تبدیل شوند. به لحاظ هنری، این اتفاق افتاده. حاصل کار، از نظر قاب‌بندی، فضاسازی و دیگر جلوه‌های بصری، فوق‌العاده‌اند. اما هوامندی کیانیان پیش از آنکه در تکنیک عکاسی‌اش متجلی باشد، در نگرش او به موضوع عکس‌ها جلوه می‌یابد. کلاغ‌ها در فرهنگ عامه، نماد خبرچینی، شومی و هول و هراسند. کیانیان با حذف پس‌زمینه و به‌عصر زاندی در قاب عکس‌ها تعدادی کلاغ را به ما نشان می‌دهد که اگرچه به لحاظ فنی زیبا به نظر می‌رسند اما در نهایت جز خشونت، وحشت و کراهت حس دیگری را بیان نمی‌کنند. و در این میان حسی که دست‌کم پس از دیدن تابلوها به نگارنده تلقین شده حضور خشن کلاغ‌ها و ایجاد حس ناامنی بود. به ویژه آنکه در اغلب عکس‌ها، کلاغ‌ها روی سیم برق یا تلفن نشسته‌اند. بنابراین وجه خیرچینی آنها برجسته‌تر به نظر می‌رسد. به هر حال رضا کیانیان هنرمند پر تلاشی است که خود را در قالب یک هنر – بازیگری – حبس نکرده و به قول معروف دووجهی یا چندوجهی است، نقاشی می‌کند، با چوب مجسمه می‌سازد، فیلمنامه و نمایشنامه می‌نویسد، عکاسی می‌کند، به قول خودش چون پدرش کلاه‌بز بوده از فوت و فن کلاه‌بازی سر درمی‌آورد، همسرش خواهرزاده سهراب سپهری است و دیگر چه بگوییم؟ همه فن حریف است و در همه فنون هم سرلرند. راستی یادم رفت. کف سالن گالری هم چند خروار نمک سفید ریز که شبیه ملمسه‌های جاذیر جنوبی است، ریخته‌اند تا یادآور قشم قشم جالب اینکه این نمک یا ماسه‌های شبنم‌گر از سمنان آورده‌اند. چه ربطی دارد؟ ربط دارد، عرض می‌کنم. بروید نمایشگاه را ببینید متوجه خواهید شد.

مزقون: در نکوهش کپی کردن

بیابیم جر نزنیم

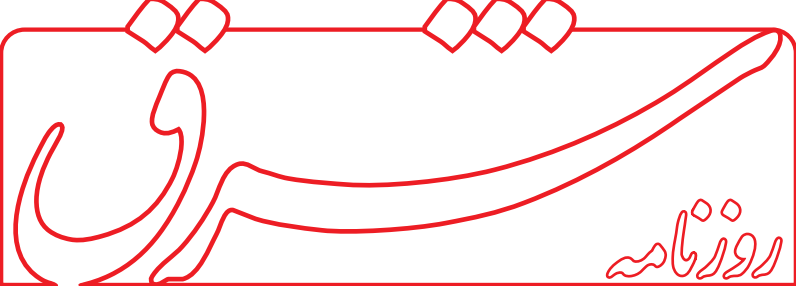
بهرنگ تنکابنی



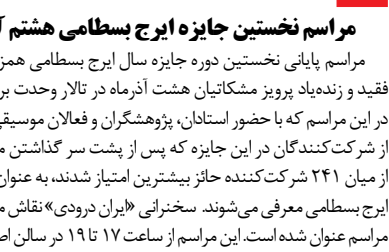
شکی نیست که مظلوم‌ترین مقوله در مقابل هجمه نقض کپی‌رایت، موسیقی است. گویی کپی‌کردن سی‌دی‌ها، دانلود غیرقانونی و رایگان از سایت‌های اینترنتی، استفاده‌بی‌آن و اجازه‌صاحبان آثار موسیقی در فیلم‌ها و تیزرها برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و... به اعمال کس تبدیل شده به حدی که حتی به مخلیه هیچ کس هم نمی‌رسد که نقض حقوق صاحبان آثار موسیقی، فعلی است قبیح و مجرمانه. از کجا به این نقطه‌رسیده‌ایم که به راحتی مرتکب چنین جرم بی‌مکافات می‌شویم؟ چرا این جرم از سوی نهادهای قضایی جدی گرفته نمی‌شود؟ چرا ما احساس می‌کنیم که این نقض حق، خیلی هم مهم نیست؟ بد نیست بر این یافتن پاسخ این پرسش‌ها کمی به گذشته برگردیم، زمانی که فرهنگ موسیقی شنیدن به ایران آمد. قدیم به غیر از رادیو، تنها راه شنیدن موسیقی برای یک علاقمند، صفحه‌ها بودند. معهود صفحه‌فروشی‌های تهران مثل پتهون و دایموند و آودئون و بهشت و آوگ و ایران گرام و رویال و بقیه، صفحه‌های موسیقی‌های کلاسیک و راک و جاز غربی را به علاقمندان عرضه می‌کردند. کمی بعدتر شرکت «هنگ روز» با درایت کریم چمن‌آرا به انتشار آثار ایرانی پرداخت. اول این آثار را در خارج از کشور تکثیر می‌کرد و بعد با وارد کردن چند دستگاه تکثیر صفحه‌این تولید در ایران انجام می‌شد. کمی بعدتر هم چند ناشر و تولیدکننده صفحه دیگر وارد عرصه موسیقی شدند و چرخه نشر موسیقی در ایران به گردش در آمد. این ماجرا ادامه داشت تا پیروزی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی. در این دوران بود که تکنولوژی موسیقی گوش دادن از صفحه به نور کاست تغییر شکل داد. این تغییر درست زمانی اتفاق افتاد که از یک سو جنگ تحمیلی و تحریم‌های مختلف و از نسوی دیگر شرایط خاص اجتماعی آن دوران امکان انتشار موسیقی به شکل کاست را به شدت دشوار ساخته بود. به همین دلیل کپی کردن نور-...

خبر آخر: کسرت همایون شجریان در شیراز لنو شد

روایت عمومی شرکت «دل آواز» در اطلاعیه‌ای اعلام کرد کسرت همایون شجریان در شیراز برگزار نمی‌شود. به گزارش خبرآنلاین، دربخشی از اطلاعیه‌این شرکت آمده است: به اطلاع عزیزانی که همواره پیگیر اعلام تاریخ‌های اجرای کسرت شیراز بوده‌اند، می‌رساند ما بر آن بودیم در شهر نهدوست شیراز، شهر شعر و ادب که همواره از دیرباز میزبان پرهمر هنرمندان این مرز و بوم بوده است این کسرت را اجرا کنیم، از این رو درخواستیم...



سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۱۱۲ ■ شماره ۱۸۸ دوره جدید ■ یکشنبه ۲۳ آبان ۱۳۸۹ ■ ۱۲ ذیحجه ۱۴۳۱ ■ ۱۴ نوامبر ۲۰۱۰



مراسم نخستین جایزه ایرج بسطامی هشتم آذر بر گزار می‌شود

مراسم پایانی نخستین دوره جایزه سال ایرج بسطامی همزمان با بزرگداشت این خواننده فقید و زنده‌یاد پرویز مشکاتیان هشت آذرماه در تالار وحدت برگزار می‌شود. به گزارش ایسنا، در این مراسم که با حضور استادان، پژوهشگران و فعالان موسیقی ایرانی برگزار می‌شود، سه تن از شرکت‌کنندگان در این جایزه که پس از پشت سر گذاشتن مراحل داوری و آزمون حضوری از میان ۲۴۱ شرکت‌کننده حائز بیشترین امتیاز شدند، به عنوان برندگان نخستین دوره جایزه ایرج بسطامی معرفی می‌شوند. سخنرانی «ایران درودی» نقاش معاصر نیز از برنامه‌های دیگر این مراسم عنوان شده است. این مراسم از ساعت ۱۷ تا ۱۹تا سالن اصلی تالار وحدت بر گزار می‌شود.

تهران : آذان ظهر۱۱:۴۹ آذان مغرب ۱۷:۱۸ آذان صبح فردا ۵:۱۳ طلوع آفتاب ۶:۴۰



دنیای این روزهای من

سیدعلی میرفتاح
mirfatah@yahoo.com

دنیای جلوی چشم‌مان دارد عوض می‌شود و چیزهایی که بدیهی و محرز می‌پنداشتیم، حالا باید به دیده شک و تردید بهشان نگاه کنیم. خیلی زود، چشم می‌بندیم و باز می‌کنیم، می‌بینیم که دنیا با اصل و فرش تغییر کرده و چیزی شده که گمان نمی‌کردیم. بعضی وقت‌ها یادم هست که پیرمردان نکاتی از صفحات مرموز تاریخ بازخوانی می‌کردند که من چناروی پیشانی‌ام سبز می‌شد. شاید شما هم بداتنا باشد که آن اوایل که من تازه به محفل‌شان راه یافته بودم، در نقل خاطرات سیاسی، چیزهایی می‌گفتند و خاطراتی تعریف می‌کردند که گویی مرا به اصل عدم قطعیت یقین هل می‌دادند. می‌گفتند – و خیلی هم عادی و معمولی، گویی که امر واضح و مبرهن را بر زبان می‌راندند- که توده‌ای‌ها نوکر انگلیس بودند و هم مرحوم مصدق، هم نهضت ملی آن روزگار جدی‌ترین موانع بر سر راه دموکراسی و ملی شدن نفت داشت. این‌ها را می‌گفتند و خاطراتی را نقل می‌کردند که من اینها را به حساب برزی و با عرض معذرت زوال عقلی می‌گذاشتم که در کهنسالی یقه آدم را می‌گیرد و هنوز پزشکان راه درمانی برایش پیدا نکرده‌اند. این بیماری گاهی محتوم است و به پیوست عمر زیاد به جان آدم می‌افتد و دور نخواهد بود که من هم موقع پا به سن گذاشتن، به آن درد خوشایند مبتلا شوم. می‌گویم خوشایند، برای اینکه زوال عقلی اینقدری که دیگران را آزار می‌دهد، صاحب بیماری را اذیت نمی‌کند، بلکه سر حالش می‌آورد و از چزانند دیگران و از استبداد به رایى که حرفش را یک کلام می‌کند، خوشش می‌آید... از اینها گذشته، من که در عنفوان چل چلی، بهره‌چندانی از عقل ندارم، بینم در پی‌ری و کهولت دچار چه گرفتاری‌هایی خواهم شد؟ اما در این دنیای در حال تغییر، چیزهایی می‌بینم می‌شنوم

که می‌فهمم خاطرات قلندران، منائر از زوال عقل نبوده، بلکه عیناً منطبق بر همین دنیای در حال تغییر بوده و هست. عجیب اینکه من با همه ادعاهای روشنفکری و روزنامه‌نگاری‌ام، هیچ انطباقی با دنیای در حال تغییر نداشت‌م و قلندران به‌رمغ زاویه‌نشینى و ازوای از خلق، خاسته‌اترانشان را با تغییرات چند سال بعد منطبق کردند... دارم خیلی گنگ و مبهم حرف می‌زنم؟ دارم مثل خوپاگردها از چیزی می‌گویم که از آن سر درمنی‌آورید؟ حقیقتش خودم هم سر درمنی‌آورم. بگذارید شمه‌ای از دنیای در حال تغییر را برایتان بگویم. اوایل انقلاب، مرحوم مصدق مرد خوبی بود که برای بعضی‌ها نماد مقاومت و استقلال بود و مبارزه با استعمار بود. برای همین، هنوز انقلاب پیروز نشده، جماعتی ریختند توی خیابان پهلوی و اسم مصدق را بر پیشانی خیابان نوشتند. یعنی بزرگ‌ترین خیابان تهران، مسمی به اسم یک مبارز لیبرال‌مسلك شد. مصدق علاوه بر خیابان طویل، حسن شهرتی هم داشت که برایش سالگرد می‌گرفتند و اتوبوس، اتوبوس آدم به احمدآباد می‌شدن نفت هم در مراکز مهم، روشن می‌کردند و... اما دالما یکسان نباشد حال دوران غم مخور. اگر اشتباه نکنم کمتر از یک سال از پیروزی انقلاب نگذشته، مکتئبون بر ضدمیلون قد برافراشتند و در اولین اقدام مصدق را از خیابان پایین آوردند و... قه‌صهش را می‌دانید. یادم هست که یکی از وعاطف معروف تهران که پیشقدم این مهم بود، می‌گفت: «دو تا خیابان صاف و درست و حسابی و طولانی توی تهران هست، یکی‌اش را مصادره کرده‌اند به نام شریعتی، و دیگری‌اش را به نام مصدق. و برای ما جز چهارتا کوچه پس‌کوچه در محله جهودها چیزی نگذاشته‌اند.» خب، هر چه بود ما فهمیدیم که دور، دیگر دور مصدق و شریعتی نیست. در اکثر مراسم سالگرد می‌شدن نفت هم در مراکز رسمی و رسانه‌های جمعی از خطاهای مصدق می‌گفتند و از خون دل خوردن‌ها و نقش مهم آیت‌الله کاشانی. من البته شخصاً با این روایت و قرائت مشکلی ندارم، اما طلی چند سال اخیر به ویژه بعد از غائله انرژی اتمی، معلوم شد که گاهی بد نیست کفه تاریخ به نفع مصدق و فاطمی سنگین شود. حالا بایمکی ماجرا اینجاست که فرزند مرحوم کاشانی به تلوزیون و مورخ، جناب معتضد خرده گرفته که چرا تحریف تاریخ می‌کنید و مصدق را زیادی تحویل می‌گیرید. بگذارید عیناً از روی نامه دکتر کاشانی چند سطری را بنویسم تا بفهمید که دنیا عوض شده و حالا دیگر تلوزیون پشتی آخرین نخست‌وزیر قبل از کودتا راگردم: «...و خلال ۵۰ سال گذشته یک گروه که وابستگان به انگلستان تلاش کرده‌اند با انتشار کتاب‌ها، مقالات و روش‌های دیگر با پنهان کردن اقدامات ویرانگر و قانون‌شکنی‌های مصدق از او اسطوره‌سازی کنند تا کارنامه به شدت منفی او آشکار نشود و ملت ایران از شیوه دامنه انگلستان در امریکا در امور داخلی کشور ما که به ناکامی نهضت ملی ایران و افتادن دوباره نفت ملی شده به کنترل این دو کشور و تاراج این سرمایه ملی انجامید در بی‌خبری مطلق بماند. این برنامه‌ریزی که با پشتیبانی سرویس‌های مخفی نیرومند این دو کشور دنبال شده است تا حدود زیادی موفق بوده و هنوز پس از گذشتن ۶۰ سال از آغاز نخست‌وزیری مصدق ملت ایران نتوانسته است از چمن و چون طرح براننداری نهضت ملی ایران آگاهی لازم را به دست آورد. انگیزه سیاست‌های خارجی در راه انداختن این توان تبلیغات، تنها به خاطر دست و پا کردن وجهه ملی و مردمی برای

مصدق نیست این دو دولت که رژیم اسرائیل هم به آنان پیوسته است مصمم هستند برنامه‌های ویرانگر خود را دوباره در ایران تکرار کنند و ...» اصل نامه را بخوانید که به غایت بدبینانه است.

شعرهای این مجموعه چندان برایم مشخص نیست. این عدم تشخیص و وسواس آ یا خود نوعی تشخیص و داوری محسوب نمی‌شود؟ ■ «هازاین» اسم کتاب شعر مهتاب رشیدیان است. «دیوار اورشلیم» یکی از شعرهای چنداویایی و در عین حال وهم‌آلود این کتاب است. سطرهای این شعر ظاهراً فاقد ارتباطند. خواننده اما باز گسستگی این شعر را وقتی درمی‌یابد که پس‌بردر هر سطر یا هر چند سطر از زبان فردی خاص شنیده می‌شود.

■ محمدرضا عرب‌یارمحمدی، این اسم را برای نخستین بار می‌بینم، آن هم در جلد کتابی که «وقتی من نیستم...» نام دارد. کتار حدود ۱۷ شعر این کتاب علامت زده‌ام که یعنی برایم دلپذیرند. ممکن است دقیق زبانی این شعر مرا به خود جلب کرده باشد؛ ممکن است همین حالا اتفاق عجیبی بیفتد؛ مثلاً مردی با رانی‌اش را دربیابورد و باران بند بیاید...

■ شهنش خسروی‌راد شاعری پرکار و بی‌سر و صداست و صاحب چند مجموعه شعر. «همین که است» یکی از کتاب‌های اوست.

در وهله نخست به نظر می‌رسد شعرهای این کتاب به شکلی افراطی ساده‌است اما در واقع این‌طور نیست. اتفاق‌های کمین‌کرده در سطرها و بندهای شعر از رازآمیزی هولناکی خبر می‌دهد. هول و ترسی که گاه کمیک به نظر می‌رسند.

زاویه دید: اطلاع‌رسانی مطبوعاتی

مانداشته‌هایمان را فریاد می‌زنیم



حسین مهکام

قوانین فیزیکی و شناخت اندکی از مقوله لنز در سینما به ما یاد می‌دهند که حضور دو هزار نفر در یک پلان سینمایی، بیشتر از اینکه واقعیت را نمایان سازد، نشانه اعتماد به‌نفسی است که من یکی بلد نیستم صفتی به این اعتماد بنفس بدهم. از اینها که بگذریم، شنیده‌ها دور و نزدیک حاکی از آنند که حتی در آن فیلم ضعیف «خراجی‌ها۲» هم بسیاری فضاها با پرده آبی و «پیشپال افکت» ساخته شده بوده، و هیچ واقعیت بصری رئالیستی نداشته است. ترکیب دو هزار نفر - به شرط پذیرش امکان حضور در یک پلان- هم با نرم‌افزارهای شد دسترس همگان، فقط پایدی با جام مانده است و اندکی تحصیلات این رشته دارد. چیزی که مهم است، این است که گاهی خبررسانی بیش از آنکه نیتش خبررسانی باشد یا حتی تبلیغ، تبدیل به صدای طبل توخالی می‌شود. این شکل تنظیم مقابل دوربین قرار گیرند، و این اتفاق در سینمای ایران می‌سابقه است. خب مبارک باشد. نه این اتفاق؛ اینکه دهمنکی فکر می‌کند قرار گرفتن این تعداد آدم در لوکیشن اتفاقی بی‌سابقه است. اما جدای از اینکه چرا ناگهان کارگردانی با عوامل مربوطه‌اش دچار این ادبیات می‌شوند؛ که در جای خودش قابل بررسی است، نکته مهم این است که بر خی،

و اما بعد ... اندر آداب نوشتار

اصل «همسازی»

جعفر مدرس صادقی



هر زبان زنده‌ای در دنیا واژه‌هایی از زبان‌های دیگر وام گرفته است و می‌گیرد و این واژه‌ها را در ساختار خودش جا نذاخته و از آن خودش کرده است. ما نه عربی‌ها هزارساله‌ای عجین‌شده با زبان خودمان را به شیوهی عربی تلفظ می‌کنیم و نه واژه‌هایی را که در این چند سده‌ی اخیر از زبان‌های اروپایی گرفته‌ایم به شیوهی آنها تلفظ می‌کنیم - نه توایم و نه باید و نه هیچ اجزایی به این کار داریم. واژه‌های دخیل در زبان فارسی، از واژه‌های هزارساله‌ای عربی گرفته تا واژه‌های جدید اروپایی، همگی به مرور زمان با زبان ما پیوند خورده‌اند و ما دیگر آنها را غریبه نمی‌دانیم. از آن خودمان می‌دانیم و شنیده‌های خودمان را به آنها تحمیل کرده‌ایم و تحمیل می‌کنیم. رد پای زبان فارسی را در همه‌ی زبان‌های اروپایی پیدا می‌کنیم. کلمه‌هایی از قبیل «پرودیس»، «دیوان»، «شکر»، «ستاره»، «برو»، «کاروان»، «بازار»، «تازگ»، «لیمو» و «باجامه» به گونه‌های مختلف در زبان‌های اروپایی ادا می‌شوند و نوشته می‌شوند و در دل آن زبان‌ها جا افتاده‌اند. خود ما هم کلمه‌هایی مانند «اتوبوس»، «تاکسی»، «سینما»، «تلفن»، «بست»، «تابان»، «رادیو»، «تلویزیون»، «کمپیوتر»، «فرمان»، «تیزر»، «سوسیس»، «کالیاس»، «همبرگر» و هزاران نمونه‌ی دیگر که از زبان‌های اروپایی گرفته‌ایم هر روز به کار می‌بریم و با آنها انس و الفت شدیدی داریم و این کلمه‌ها را مال خودمان می‌دانیم و به شیوهی خودمان ادا می‌کنیم و به شیوهی خودمان می‌نویسیم. کلمه‌های فارسی بسیاری به زبان عربی راه پیدا کرده‌اند و در عربی به شیوهی عربی ادا می‌شوند و نوشته می‌شوند. «چراغ» فارسی را تبدیل کرده‌اند به «سراج»، «لگام» فارسی را تبدیل کرده‌اند به «لجام»، «خانه‌گاه» را به «خاققا»، «کیک» را به «قیچ»، «لندازه» را به «هندسه»، «سرگین» را به «سررجین»، «پردیس» را به «فردوس»، «کفش» را به «کفتی»، «کدایی» و «کد گرد» را به «کدکی»، «کاک» را به «ککک»، «مزگت» را به «مسجد»، «چین» را به «سین»، «خسرو» را به «کسری». اما از عجایب روزگار این که بعضی از کلمه‌های فارسی که به عربی رفته و به اصطلاح «معرب» شده‌اند صورت معربشان به فارسی برگشته است و ما به جای صورت اصلی صورت معرب آنها را به کار می‌بریم. به کار بردن صورت معرب کلمه‌های فارسی روتیه‌ی نابلی‌ست که با فرآیند طبیعی تحمیل قواعد فارسی و اصل «همسازی» جور

و می‌شود که این دو دولت که رژیم اسرائیل هم به آنان پیوسته است مصمم هستند برنامه‌های ویرانگر خود را دوباره در ایران تکرار کنند و ...» اصل نامه را بخوانید که به غایت بدبینانه است.